

سیاست زداری از جامعه مدنی در ریاست جمهوری ایران

محمد خاتمی ضمن بازاندیشی دربارهٔ دوران ریاست جمهوری خود می‌گوید:

معتقدم پایه‌ها و پشتوانه‌های جامعهٔ مدنی باید با اقتصاد و علم و اندیشه تکمیل می‌شد... هر دولتی که سر کار می‌آید یک سلسله تشکیلات سیاسی خاص به همراه می‌آورد که بعضاً پایه ندارد و مثل گل‌های مصنوعی بدون ریشه در گلدان است. در حالی که باید تشکیلات سیاسی از متن جامعه بیرون بیاید و ماحصل آن احزاب و تشکل‌های سیاسی وسیع‌تری شوند که ریشه در مردم آن کشور داشته باشد... به همین دلیل در دورهٔ من تلاش زیادی برای توسعهٔ تشکل‌های غیردولتی شد تا بخش‌هایی از کشور مثل زنان و جوانان و متخصصان هویت جمعی پیدا کنند و این بخش‌ها به عنوان سلول‌های اصلی جامعهٔ مدنی عمل کنند تا گسترش آنها منجر به تشکیل احزاب قدرتمند شود.^۱

واقعیت این است که برنامهٔ تقویت جامعهٔ مدنی از مهم‌ترین ارکان مشروعیت در گفتار اصلاح‌طلبی بود. آنچه در سطور پیشین نقل شد بیانگر اهمیت این برنامه میان اصلاح‌طلبان حتی در دورهٔ پس از اصلاحات است. دولت اصلاحات درصدد برآمد تا این برنامه را عمدتاً از طریق ایجاد فضا برای رشد و گسترش تشکل‌های غیردولتی تعقیب کند. اندیشهٔ مستتر در این گفتار آن است

است که برای گذار آرام و مسالمت‌آمیز به دموکراسی باید نهادها و تشکلهای مدنی و مردمی را که صدای جامعه را به گوش حکومت می‌رسانند، قشرهای مختلف مردم را نمایندگی می‌کنند، و بدین وسیله مشارکت مردمی را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها امکان‌پذیر می‌کنند، تقویت کرد. در واقع فرضیه بنیادینِ گفتار اصلاح‌طلبی این بود که میان تشکلهای غیردولتی و ظهور یا حفظ دموکراسی رابطه‌ای علیّی برقرار است. در این مقاله می‌کوشم این فرضیه را با مرور تجربه تشکلهای غیردولتی در شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران مورد بررسی قرار دهم. تلاش خواهم کرد تا با نگاهی به سرنوشت سازمان‌های غیردولتی به این پرسش پاسخ گویم که چرا گسترش این سازمان‌ها به تقویت جامعه مدنی و دموکراسی نینجامید. نشان خواهم داد که جامعه مدنی به عنوان اصلی‌ترین مطالبه گفتار اصلاحات به مفهومی فروکاسته شده فاقد برنامه و توان لازم برای حرکت به سمت دموکراسی بود.

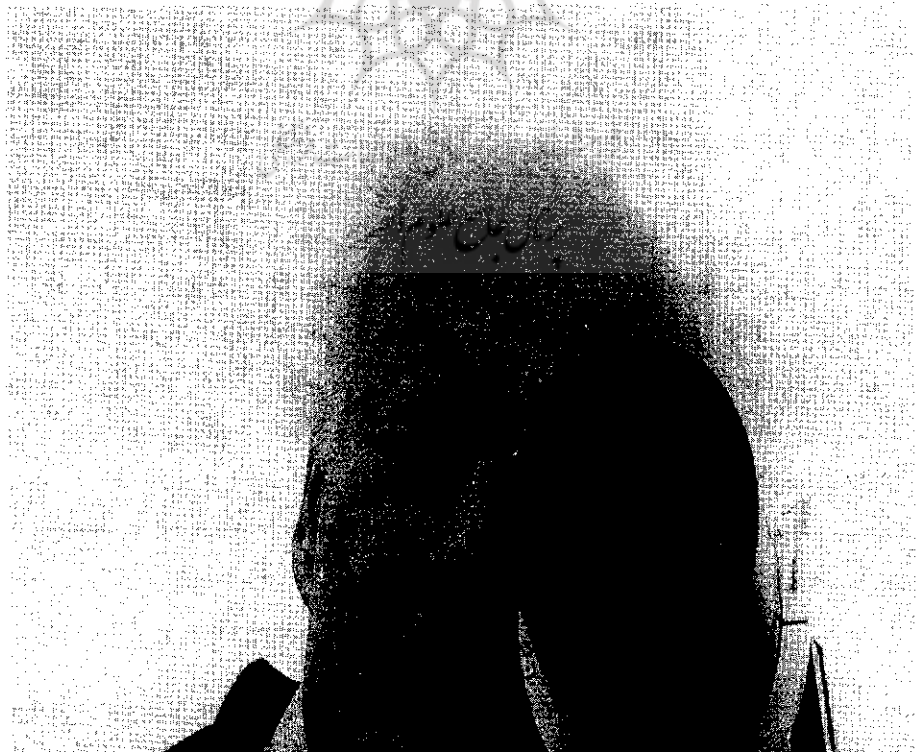
سازمان‌های غیردولتی و گفتار اصلاح‌طلبی

دولت اصلاحات در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه یکی از موفق‌ترین کارنامه‌ها را در زمینه گسترش سازمان‌های غیردولتی عرضه کرده است. این سازمان‌ها بنا به تعریف، تشکلهایی هستند که با مشارکت داوطلبانه شهروندان بدون دخالت دولت و به طور غیرانتفاعی و عام‌المنفعه ایجاد می‌شوند و فعالیت آنها معطوف به موضوعات علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری، نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب‌دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشت و درمان، توانبخشی، محیط زیست، عمران و آبادانی و نظائر آن است.^۱ ویژگی اصلی این سازمان‌ها آن است که حزب یا تشکل سیاسی نبوده و به هیچ یک از احزاب و تشکلهای سیاسی وابستگی ندارند.^۲

بنا بر یک برآورد، اکنون در ایران تعداد سازمان‌های غیردولتی و مردمی روی هم رفته بالغ بر ۲۰۰۰۰ تشکل است که در مقایسه با سال ۱۳۵۸ پانزده برابر شده‌اند؛ هرچند در این رقم تفاوت مشخصی میان سازمان‌های مردمی^۳ و غیردولتی وجود ندارد. به عنوان نمونه‌ای از افزایش این سازمان‌ها می‌توان به تشکلهای غیردولتی زنان اشاره کرد که از ۶۷ مورد در سال ۱۳۷۶ به ۲۴۸ تشکل در سال ۱۳۷۹ رسیده و میزان رشدی معادل ۳۲۰ درصد در فاصله سه سال را نشان می‌دهد. تعداد این سازمان‌ها تا پایان دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی به بیش از ۴۸۰ تشکل رسید که در مقایسه با سال ۱۳۷۶ رشد ۶۱۶ درصدی داشته است.^۴ این ارقام به خوبی بیانگر رشد بی‌سابقه نسبت به گذشته است. با این‌همه، نتایج آمارگیری از سازمان‌های غیردولتی نشان می‌دهد که

بیشترین فعالیت آنها در زمینه فعالیت‌های پولی، مالی، و قرض‌الحسنه بوده است و سازمان‌هایی که در زمینه سالمندان و کودکان فعالیت می‌کنند کمترین تعداد را داشته‌اند.^۷

با در نظر گرفتن فرضیه پیش‌گفته و رشد و تنوع طیف فعالیت‌های این تشکل‌ها می‌شود انتظار داشت که در شاخص‌های دموکراسی و جامعه مدنی تغییر بزرگی پدید آید. اما نتایج حاصل از انتخابات شوراها، مجلس هفتم و انتخابات ریاست جمهوری نهم حاکی از افت مشارکت سیاسی و کم‌رنگ شدن علایق دموکراتیک است. از این‌رو می‌توان پرسید چرا با وجود رشد کمی فراوان این سازمان‌ها از میزان مشارکت سیاسی و علاقه دموکراتیک کاسته شده است؟ می‌توان پاسخ داد که دوره هشت ساله اصلاحات برای سنجش علایق دموکراتیک کافی نیست. اما در موارد دیگر با گذشت دوره زمانی مابین پنج الی ۱۲ سال تأثیر رشد تشکل‌ها بر مشارکت سیاسی و دموکراسی آشکار شده است.^۸ در بسیاری موارد با افزایش ۱۰ درصدی تشکل‌های غیردولتی انتظار می‌رود که شاخص دموکراسی در عرض ۱۲ سال یک رقم افزایش یابد.^۹ اما به نظر می‌رسد که در ایران روند معکوسی طی شده است. از این‌رو یا باید اشکال را در فرضیه یادشده جستجو کرد یا به دنبال علل و عواملی گشت که افت مشارکت سیاسی را به رغم افزایش مشارکت مدنی در قالب تشکل‌های غیردولتی و نهادهای مردمی توضیح می‌دهند.



نخست به ارزیابی خود فرضیه می‌پردازیم: این فرضیه، به این صورت ابتدایی دارای نقاط ضعف عدیده‌ای است، از جمله آن که صحت این فرضیه مشروط به وجود شرایط مهمی چون سیاسی‌بودن، وجود سطح بالایی از اعتماد اجتماعی، و باز و مدرن‌بودن این تشکل‌ها است. در مقاله حاضر از شرایطی چون دموکراتیک‌بودن داخلی این سازمان‌ها، نحوه دریافت کمک‌های مالی و همچنین میزان استقلال این تشکل‌ها از دولت به دلیل تأثیرگذاری کمتر در مقایسه با عوامل پیش‌گفته صرف‌نظر می‌کنیم.^{۱۰} به نظر می‌رسد این فرضیه که افزایش تعداد تشکل‌ها به شکل‌گیری یا تقویت جامعه مدنی می‌انجامد زمینه تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را نادیده می‌گیرد. از سوی دیگر در این ایده، میان نقشی که این تشکل‌ها می‌توانند در حفظ و ارتقای دموکراسی ایفا کنند از یکسو و نقش آنها در گذار دموکراتیک از دیگر سو خلط صورت گرفته است، حال آن که این تمایز نقش‌ها در بسترهای دموکراتیک و غیردموکراتیک تعیین‌کننده است.

مروری بر گفتارهای ناظر بر جامعه مدنی

ایده دموکراسی مبتنی بر جامعه مدنی از طریق دموکراسی انجمنی را توکویل در کتاب‌های دموکراسی در آمریکا و نیز رژیم سابق و انقلاب مورد بحث قرار داده است. توکویل با بررسی نحوه کارآمدی دموکراسی در آمریکا به این نتیجه رسید که برخلاف فرانسه که دولت‌ها یا تحت تأثیر فشار از پایین یا به واسطه انقلاب تن به دموکراسی می‌دهند، در آمریکا این مشارکت عمومی در انجمن‌های سیاسی و به دنبال آن، انجمن‌های مدنی است که دموکراسی را پدید می‌آورد. به اعتقاد او حتی اگر تشکل‌های سیاسی مستقیماً تأثیری بر تشکل‌های مدنی نداشته باشند، نابودی اولی منجر به از میان رفتن دومی می‌شود.^{۱۱}

به همین منوال در یکی از نخستین تحلیل‌ها در مورد نقش سازمان‌های غیردولتی در آفریقا که در دهه ۱۹۹۰ میلادی به زیربنای حجم عظیمی از تحقیقات در این زمینه تبدیل شد، چنین استدلال شده بود که تشکل‌های غیردولتی در ایجاد و تقویت جامعه مدنی و دموکراسی از طریق مشارکت مردمی نقش کلیدی دارند.^{۱۲} این فرض بر لیبرالیسم آلکسی دو توکویل و رابرت پاتنام استوار است. جامعه مدنی در این گفتار به حوزه‌ای از زندگی اجتماعی متشکل اطلاق می‌شود که مستقل است، می‌تواند از خود در برابر دولت حفاظت کند، و مقید به مجموعه‌ای از قواعد مشترک است. جامعه مدنی با کانالیزه کردن تقاضاها و دغدغه‌های گروه‌های منفعتی، باعث مشروعیت، پاسخگو بودن، و شفافیت دولت می‌شود و ظرفیت آن را برای حکمرانی خوب بالا می‌برد. بنابراین به طور مستقل در برابر دولت قرار می‌گیرد و در عین حال مکمل آن است.

در این گفتار بر نقش سازمان‌های غیردولتی برای گذار دموکراتیک تأکید فراوانی صورت گرفت. زیرا بنا به تعریف این سازمان‌ها موجب تشویق شهروندان به مشارکت بیشتر و رصد کردن جمعی حکومت می‌شوند و از این طریق آن را وادار به پاسخگویی و شفافیت در عملکرد می‌سازند. سازمان‌های غیردولتی به بازیگران هر چه بیشتر و به ویژه فرودستان و پردشدگان فرصت می‌دهند که صدای خود را به گوش حکومت برسانند. از اینرو نقش آنها در گذار دموکراتیک نیز انکارناپذیر تلقی شده است. تجارب برخی از کشورها به ویژه در آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی، که در آنها این سازمان‌ها نقش عمده‌ای در فرایند گذار دموکراتیک ایفا کردند، منجر به تقویت هر چه بیشتر این ایده شده است. فیلیپین و تایلند^{۱۳} و اندونزی در جنوب شرقی آسیا، برزیل و شیلی در آمریکای لاتین، و کنیا و آفریقای جنوبی در آفریقا مواردی‌اند که این تشکلهای نقش «میکرو ارگانیزم‌های فرایند دموکراتیک» در «انقلاب انجمنی» را ایفا کرده‌اند.^{۱۴}

بر این ادبیات، انتقادات چندی وارد شده است. نخست آنکه این ایده جامعه مدنی را به عنوان حوزه‌ای مستقل در برابر دولت تلقی می‌کند. در مقابل در ادبیات جامعه مدنی خاصه نزد گرامشی مفهومی از جامعه مدنی را می‌یابیم که هزمونی بورژوازی از طریق آن اعمال می‌شود و از اینرو سازمان‌های غیردولتی نیز به عنوان بخشی از جامعه مدنی تنها بازتاب دهنده منازعات بر سر منافع در سطوح کلان‌تر هستند. این تشکلهای عمدتاً به واسطه رابطه‌ای که با اهداکنندگان نهادهای پولی داخلی و بین‌المللی دارند، در واقع کارگزاران این نهادها تلقی می‌شوند^{۱۵} و از اینرو وظیفه آنها نه حمایت از اقلیت فرودست و ضعفا بلکه کارگزاری برای سرمایه‌داری جهانی است.^{۱۶} مطابق این نقد، رابطه دولت و جامعه مدنی رابطه‌ای مستقل نیست. سازمان‌های غیردولتی فرهنگ و اقتصاد سرمایه‌داری را تقویت می‌کنند. برای مثال در برزیل و شیلی گذار دموکراتیک عمدتاً به واسطه نقشی که سازمان‌های غیردولتی در تقابل با دولت‌های اقتدارگرا داشته‌اند امکان‌پذیر شده است. اما این تشکلهای پس از گذار دموکراتیک دچار بحران هویت و مشروعیت شده‌اند، زیرا به جای انتقاد از سیاست‌های تعدیل ساختاری که به ضرر فقرا و محرومان جامعه بوده است، به واسطه دریافت کمک‌های مالی از نهادهای پولی و مالی بین‌المللی و نیز نقشی که در روی کارآمدن دولت‌ها داشته‌اند، ناچار از سکوت در مقابل این سیاست‌ها و حمایت از دولت بوده‌اند. لذا این تشکلهای در عین حال می‌توانند موجب مشروعیت بخشیدن به سازوکارهای غیر دموکراتیک و همکاری با دولت‌ها و نه لزوماً انتقاد و تقابل با آنها باشند.

در ادبیات چپ انتقاد دیگری نیز به این سازمان‌ها وارد شده است. باور بر این است که بسیاری از این تشکلهای عمدتاً توسط نخبگان تحصیلکرده طبقه متوسط پدید می‌آیند که ارتباط

اندکی با گروه‌های فرودست و محروم دارند و لذا باید در نمایندگی کردن آنها از سوی طبقات فرودست تردید داشت.^{۱۷} این انتقاد در ایران نیز نسبت به برخی از تشکل‌های غیردولتی وارد شده است. زیرا برخی بر این باورند که این سازمان‌ها بیش از آنکه نمایندهٔ اقشار فرودست باشند، عمدتاً طبقهٔ متوسط و متوسط بالای شهری را نمایندگی می‌کنند که دغدغه‌ها و منافعشان با طبقات فرودست و پردشدگان متفاوت است.

از سوی دیگر هستند لیبرال‌هایی که اعتقاد چندانی به نقش این تشکل‌ها در فرایند دموکراتیزاسیون ندارند و برعکس بر نقش نخبگان در گذار دموکراتیک تأکید می‌کنند. برای نمونه ساموئل هانتینگتون در موج سوم دموکراسی بر این اعتقاد است که از میان ۳۳ مورد گذار دموکراتیک تنها در شش مورد «توده‌ها»، آن هم قدری نقش داشته‌اند. گذارهای موفقیت‌آمیز به دموکراسی عمدتاً از بالا صورت گرفته‌اند نه از پایین.^{۱۸} حتی انقلاب از پایین نیز زمانی میسر بوده است که پیشاپیش شکافی میان نخبگان پدید آمده باشد. گذارهای موفق در اروپای شرقی مؤید این نکته‌اند، زیرا با وجود تأکیدی که بر نقش جامعهٔ مدنی در گذار در این منطقه صورت گرفته شواهد حاکی از آن‌اند که در آلمان شرقی و چکسلواکی فقدان جامعهٔ مدنی و سرکوب آن توسط دولت‌های اقتدارگرای حاکم پیش از فرایند گذار، جایی را برای نقش‌آفرینی فعالان مدنی نگذاشته بود و گذار به دموکراسی در این کشورها عمدتاً از بالا و با حمایت خارج صورت گرفته است.^{۱۹}

به نظر می‌رسد حداقل حاصل این رویارویی نظری آن باشد که باید نقش جامعهٔ مدنی و تشکل‌های غیردولتی را در یک بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشخص مورد ارزیابی قرار داد و از تعمیم در مورد نقش اصلی این تشکل‌ها برای فرایند گذار پرهیز کرد. این مسأله در شرایط ایران نیز مصداق می‌یابد. خواهیم دید این شرایط خاص بر سازوکار دموکراتیک مؤثر نبوده‌اند. باین‌حال حاصل سخن به هیچ رو آن نیست که نقش بعضاً مثبت سازمان‌های غیردولتی را در زمینهٔ فعالیت‌شان مورد تردید قرار دهیم. هدف صرفاً بررسی نقش این تشکل‌ها در فرایند دموکراسی و ایجاد جامعهٔ مدنی بوده است.

سرمایهٔ اجتماعی و تشکل‌های غیردولتی

رشد انجمن‌های سیاسی و مدنی به چند طریق می‌تواند مشارکت را تسهیل کند و به ارتقاء و تقویت دموکراسی بینجامد: نخست، آموزش سیاسی، به‌جریان‌انداختن اطلاعات، ارتقای فضیلت‌های مدنی هم‌چون فراگیری چگونگی تشکیل جلسه، استدلال کردن، بسیج، سازماندهی گروه‌ها و جز آن؛ دوم، مقاومت در برابر قدرت و رصد کردن آن؛ سوم، ارتقای سطح کیفی و کمی نظام نمایندگی و تسهیل

تفکر گروهی؛ و نهایتاً، مشارکت شهروندان در حکومت.^{۲۰} توکویل اعتقاد داشت که مشارکت شهروندان در انجمن‌های «مدنی» می‌تواند احساس وظیفه، حس وابستگی متقابل به دیگران، و عادت به مشارکت را پرورش دهد؛ ایده‌هایی که توسط نوتوکویلی‌ها در مفهوم «سرمایه اجتماعی» و در تحقیق معروف پاتنام در مورد ایتالیا با عنوان *دموکراسی و سنت‌های مدنی* (۱۳۸۰) صورت‌بندی شده‌اند. توکویل در واقع به مقایسه دو جامعه‌ای پرداخته بود که یکی از آنها یعنی آمریکا از سنت‌های قوی مشارکت برخوردار بود و دیگری یعنی فرانسه به لحاظ بی‌بهره‌بودن از این سنت خواست دموکراتیک را به صورت اعتصاب و انقلاب تجربه می‌کرد. در فرانسه، برخلاف دموکراسی انجمنی آمریکایی، فقدان سنت‌های مشارکت اجتماعی مردمی سبب می‌شد که خواسته‌های دموکراتیک هرزگانه در قالب بسیج سیاسی خشونت‌بار بروز کند. رابرت پاتنام نیز با تأکید بر تاریخ و سنت‌ها تجربه مناطق شمال و جنوب ایتالیا را به بحث می‌گذارد و معتقد است که برخلاف جنوب که دارای سنت‌های دیرپای فنودالی مبتنی بر سلسله‌مراتب و فقدان اعتماد عمومی افراد است، در شمال ایتالیا سنت‌های جمهوری‌خواهی به فروپاشی ساختار سلسله‌مراتبی، مشارکت شهروندان، سطح بالای اعتماد اجتماعی و کارآیی بالای حکومتی منجر شده‌اند، به آنچه او «سرمایه اجتماعی» می‌نامد.^{۲۱}

یکی از مواردی که در سرمایه اجتماعی و دموکراسی انجمنی اهمیت دارد میزان اعتماد عمومی افراد به یکدیگر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در صورت پایین‌بودن سطح سرمایه اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی نمی‌توانند در ارتقای دموکراسی مؤثر باشند.^{۲۲}



پانام معتقد است که سهم اعتماد عمومی برای دموکراسی بسیار تعیین کننده است. این ایده شبیه به همان مفهوم احساس همبستگی ملی است که روستو آن را به عنوان عنصری اساسی در گذار دموکراتیک مورد تأکید قرار می دهد.^{۲۴} بدین سان تأثیر کمی و کیفی انجمن‌ها بر دموکراسی خود تابع میزان اعتماد موجود در جامعه است. تنها هنگامی که اعتماد عمومی بالا باشد، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در ارتقای دموکراسی نقش داشته باشند.^{۲۴}

در ایران سطح اعتماد عمومی در مقایسه با جوامع دموکراتیک بسیار پایین است. بر طبق داده‌های حاصل از طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تنها حدود ۹/۱۴ درصد از پرسش‌شوندگان گفته‌اند که اکثر مردم قابل اعتماداند.^{۲۵} حال آن‌که در جوامع دموکراتیک این رقم بین ۳۶ و ۶۶ درصد است.^{۲۶}

نتیجه آن‌که اگر تأثیر دموکراسی بر تشکل‌های مدنی واضح و همزمان است، به گونه‌ای که شرایط دموکراتیک منجر به افزایش اعتماد و مشارکت مردمی در زمان نسبتاً محدود می‌شود، عکس آن منوط به شرایطی است. یکی از مهم‌ترین شروط وجود سطح بالایی از اعتماد عمومی و اجتماعی است؛ پدیده‌ای که در ایران با موانع عدیده‌ای مواجه است. به نظر می‌رسد که اگر سطح اعتماد پایین باشد، احتمال کنش جمعی هدفمند برای گذار دموکراتیک مسالمت‌آمیز و غیرخشونت بار کاستی می‌گیرد. در ایران مقطعی وجود داشته‌اند که در آنها به لحاظ وجود شرایط خاص اجتماعی شاهد سطح بالای بسیج اجتماعی و بالارفتن سطح اعتماد عمومی بوده‌ایم. زلزلهٔ بم، مسابقات فوتبال که در جایی بُرد و باخت در آن از اهمیتی ملی برخوردار بوده است، و مواردی از این دست که در آن یک واقعهٔ ملی در افکار عمومی اولویت می‌یابد، به طور مقطعی سطح اعتماد و مشارکت عمومی را بالا می‌برند، اما این افزایش مقطعی نمی‌تواند شرایط لازم برای بسیج هماهنگ طولانی مدت را ایجاد کند، خاصه زمانی که مسائلی چون فقدان یکپارچگی ملی به سبب ناهمگونی‌های قومی و مطالبات مرکزگریز شدت داشته باشند.^{۲۷}

باز یا بسته بودن تشکل‌های مدنی و مشارکت سنتی یا مدرن

علاوه بر ضرورت وجود سطح بالایی از اعتماد اجتماعی، باز یا بسته بودن تشکل‌های مدنی نیز می‌تواند مقوم یا تضعیف‌کنندهٔ دموکراسی باشد، به گونه‌ای که انجمن‌های بسته با هویت‌های گروهی منزوی و خاص حتی به رغم برخورداری از سطح بالای اعتماد درون گروهی ممکن است شکاف‌های اجتماعی را فعال کنند و همبستگی اجتماعی را به مخاطره اندازند. انجمن‌های باز به آن دسته از انجمن‌هایی گفته می‌شود که درصد بیشتری از اعضای آنها متمایلند که در سایر انجمن‌ها عضویت

داشته باشند. تشکلهایی که هویت خود را از مذهب یا تعلقات نژادی و قومی می‌گیرند چه‌بسا به جای کمک به ارتقای جامعه مدنی موجد نفاق و دشمنی و کینه‌توزی شوند. برای نمونه فعالیت‌های اسلام‌گرایان در سودان در دهه ۱۹۸۰ میلادی بیشتر به نابودی جامعه مدنی منجر شد تا کمک به رشد آن. در مقابل، تشکلهایی که در زمینه‌هایی چون حقوق بشر، صلح، محیط زیست، حقوق حیوانات، بهداشت، زنان، هنر و فرهنگ، رفاه اجتماعی و سیاست فعالیت دارند، به سبب برخورداری از بیشترین اعضایی که همزمان در سایر تشکلهای عضویت دارند، احتمال بیشتری دارد که بتوانند به تقویت جامعه مدنی و دموکراسی کمک کنند.^{۲۸} بر این اساس نوع تشکلهای نیز تعیین‌کننده است.

در ایران بیشترین عضویت افراد در انجمن‌ها متعلق به انجمن‌های بسته یا به اصطلاح انجمن‌های واجد سرمایه اجتماعی منفی است. به قراری که داده‌های موجود نشان می‌دهند، بیشترین عضویت مردان در وهله نخست متعلق به همکاری با هیأت‌های مذهبی با ۴۸ درصد، و پس از آن به ترتیب انجمن‌های ورزشی و تفریحی با ۲۹ درصد، پایگاه بسیج با ۲۴/۷ درصد، انجمن‌های اولیاء و مربیان با ۲۴/۲ درصد، خیریه با ۲۰ درصد، انجمن‌های اسلامی با ۱۷ درصد، علمی با ۱۸/۲ درصد، و در مراحل آخر شوراهای محلی با ۱۵ درصد، انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای با ۱۴ درصد، هنری و ادبی با ۱۲ درصد، و احزاب و گروه‌های سیاسی با ۴/۲ درصد است.^{۲۹} بر اساس این داده‌ها، بیشترین تعداد عضویت متعلق به انجمن‌های بسته است که بر اساس هویت مذهبی و ورزشی شکل می‌گیرند؛ یعنی همان شاخص‌هایی که معرف انجمن‌های بسته و منزوی و مشارکت سنتی در مقابل مشارکت مدرن‌اند.

بیشترین فعالیت سازمان‌هایی غیردولتی، چنان‌که گذشت، صرف امور پولی، مالی، قرض‌الحسنه، نیکوکاری، امور خیریه و عام‌المنفعه شده است. در سال ۸۳، سی درصد این سازمان‌ها به همراه شعبه‌هایشان در این امور فعالیت داشته‌اند.^{۳۰} فعالیت سازمان‌های زنان غیردولتی در ایران نیز بر اساس ارزیابی مرکز امور مشارکت زنان به ۱۲ مورد تقسیم‌بندی شده است که شامل انجمن‌های مربوط به حوزه فرهنگ و اوقات فراغت، تحقیقی و تحصیلی، بهداشت، محیط زیست، توسعه و آموزش فنی و شغلی، توسعه حقوقی، مذهبی، حرفه‌ای و صنفی، پرداخت وام‌های کوچک، خدمات اجتماعی و شبکه‌های سازمان‌های غیردولتی‌های زنان می‌شود. از میان بیش از ۴۸۰ تشکل غیردولتی زنان در زمان انجام این نمونه‌گیری، بیشترین تعداد متعلق به انجمن‌های فعال در امور خیریه است که بالغ بر ۲۲/۶ درصد کل این تشکلهای در حوزه زنان را تشکیل می‌دهند. پس از آن نیز انجمن‌هایی قرار دادند که در ارائه خدمات اجتماعی فعالیت دارند و ۲۲ درصد کل تشکلهای زنان را دربرمی‌گیرند.^{۳۱} مطابق این نمونه‌ها روشن است که حتی در حیطه موضوعات مربوط به زنان که از

مباحث اصلی در دموکراتیزاسیون به شمار می‌آید اغلب فعالیت‌ها در قالب آشنای سنتی و امور خیریه انجام شده است که ربط چندانی با ارتقای حقوق شهروندی و مدنی و دموکراسی ندارد. از این رو به نظر می‌رسد که با وجود تفاوت‌هایی که باید قاعدتاً میان مشارکت سنتی در قالب تشکل‌های مردمی و مشارکت مدرن در قالب سازمان‌های غیردولتی وجود داشته باشد، در ایران این نهادها اغلب به همان اموری مشغول‌اند که بیشتر بر عهده تشکل‌های مردمی بود. برخلاف مشارکت مدرن در قالب سازمان‌های غیردولتی، مشارکت سنتی در قالب تشکل‌های مردمی حول ارزش‌های سنتی و جالفا‌های چون اعتقادات و باورهای مذهبی به همکاری و همیاری، دستگیری از مستمندان و نیازمندان، معلولین و بیماران و جز اینها شکل می‌گیرند.^{۳۲} تشکل‌هایی از این دست به رغم گستردگی باید با مشارکت مدرن در قالب سازمان‌های غیردولتی تفاوت‌هایی داشته باشند. مهم‌ترین آنها عدم کفایت این تشکل‌ها برای پیشبرد سازوکار دموکراتیک به لحاظ بسته‌بودن آنها و هم‌چنین برخورداری از سرمایه فرهنگی پایین است.^{۳۳}

تحقیقات نشان می‌دهند که تحصیلات در ایران یکی از مهم‌ترین عوامل در نوع و میزان مشارکت در سازمان‌های غیردولتی بوده است. به تعبیر دیگر هر چه میزان سرمایه فرهنگی بیشتر باشد، مشارکت مدرن افراد در تشکل‌های غیردولتی در قالب تشکل‌های غیردولتی بالا می‌رود^{۳۴} و، برعکس، با کمبود سرمایه فرهنگی میزان مشارکت در تشکل‌های مردمی صعود می‌کند که ممکن است در انجام امور مربوطه مؤثر باشند. اما به رغم این تفاوت در ساختار پرسنلی، میان کارکردهای آنها تفاوت‌های چشمگیری وجود ندارد. در واقع بخش اعظمی از سازمان‌های غیردولتی به ایفای همان وظایفی مشغول‌اند که تشکل‌های مردمی به آنها اشتغال دارند. حتی در سرشماری‌ها نیز میان آنها تفاوتی لحاظ نشده است.^{۳۵} در واقع این مسأله را می‌توان یکی از تبعات جامعه ضعیف در برابر دولت قوی برشمرد. در این وضعیت توان بسیاری از سازمان‌های غیردولتی عمدتاً مصروف توانبخشی اقتصادی جامعه ضعیف در مقابل دولت قوی شده است؛ جامعه‌ای که به سبب آسیب‌پذیری، توان تحرک دموکراتیک را از دست داده است.

سیاسی یا مدنی؟

در بسیاری از جوامع خاورمیانه دولت‌ها به واسطه تمایلات اقتدارگرایانه برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی محدودیت‌های کمتری قائل می‌شوند تا فعالیت احزاب. این مسأله منجر به رشد این تشکل‌ها در مقابل احزاب سیاسی شده است. اما همین گزینش می‌تواند فرصت‌های موجود برای گذار دموکراتیک را کاهش دهد، زیرا در شرایط غیردموکراتیک، ایجاد سازمان‌های غیردولتی بسیار

سهل‌تر از ایجاد حزب سیاسی است و احتمال جذب کمک‌های مالی برای این تشکل‌ها نیز آسان‌تر است. به این ترتیب بخش گسترده‌ای از بدنه فعالان سیاسی از جمله فعالان چپ، گروه‌های فعال در حوزه زنان، و جز اینها به دلیل سرکوب فعالیت سیاسی مستقل در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی ترجیح داده‌اند که در قالب سازمان‌های غیردولتی فعالیت کنند و از این طریق نقش احزاب سیاسی را ایفا کنند.^{۳۶} با وجود این، بسیاری از این تشکل‌ها گروه‌هایی منفرد با علایق موردی و محلی و اغلب وابسته به کمک‌های مالی‌اند و از این‌رو از توان لازم برای تجهیز و بسیج سیاسی برخوردار نیستند.^{۳۷} در واقع «تأکید سازمان‌های غیردولتی بر پروژه‌ها است نه جنبش‌ها»^{۳۸} علاوه بر این، فعالیت برخی از این تشکل‌ها، هم‌چنان که گذشت، می‌تواند به جای ارتقای جامعه مدنی نابودکننده آن باشد. از این زاویه افزایش تشکل‌های غیردولتی را گرچه می‌توان تابعی از به‌وجود آمدن شرایط نسبتاً باز برای مشارکت بیشتر مردم دانست، از چشم‌اندازی دیگر می‌توان آن را نتیجه فضای بسته سیاسی برای فعالیت در قالب احزاب و سایر گروه‌های سیاسی شمرد. سازمان‌های غیردولتی در ایران باید غیرسیاسی باشند و از حیطة فعالیت سیاسی دوری کنند.^{۳۹} اما جنبش‌های سیاسی و اجتماعی حامل مطالبات دموکراتیک‌اند. بنابراین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی نمی‌توانند به آسانی به جای یکدیگر بنشینند و نقش‌های یکدیگر را بازی کنند.

شکندگی سازمان‌های غیردولتی در برابر اراده دولت‌ها به منظور محدود کردن فعالیت آنها (از جمله در مصر در سال ۱۹۹۸) به بهانه کمک گرفتن از بیگانگان و تلاش برای براندازی نشان از نامناسب بودن قالب سازمان‌های غیردولتی برای فعالیت سیاسی دموکراسی‌خواهانه دارد. این بدان معناست که حتی در صورت تمایل به کنش سیاسی، امکان مشارکت سیاسی در قالب سازمان‌های غیردولتی به سختی امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، روشن نبودن مرز میان فعالیت سیاسی و فعالیت مدنی، بسیاری از این تشکل‌ها (از جمله سازمان‌های حقوق بشری در ایران) را در هاله‌ای از ابهام نگه داشته و بعضاً نیز به مداخله دولت برای جلوگیری از فعالیت آنها، که سیاسی تصور می‌شود، منجر شده است.

گسترده شدن دایره کنش سیاسی پرسش‌های زیادی را در مورد جایگاه و کارکرد سازمان‌های غیردولتی دامن زده و آنها را حتی از درگیر شدن در امور مدنی‌ای که شبیه فعالیت سیاسی دارند بازمی‌دارد. برای نمونه در فراخوان تجمع ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ بسیاری از تشکل‌های غیردولتی زنان از حضور در فضای عمومی برای طرح مطالبات مدنی زنان اجتناب کردند، زیرا فعالیت مدنی در حوزه مسائل زنان همواره به نحوی از انحاء مستقیماً با یکی از نهادهای سیاسی و حقوقی مرتبط است. تمایل به دوری از آنچه «امور سیاسی» خوانده می‌شود این پرسش را در بین فعالان مدنی زنان دامن

زده است که آیا مسائل زنان فرهنگی‌اند یا سیاسی و اجتماعی؟ طرح این پرسش در سطحی وسیع‌تر نشان‌دهندهٔ اختلاف نظر و آشفتگی‌ای است که در تعریف نقش و کارکرد فعالیت نهادهای مدنی در ایران وجود دارد.

دوری از آنچه شبههٔ فعالیت سیاسی را به همراه دارد می‌تواند به کم‌اثر شدن وجه انتقاد دموکراتیک و گسترش روحیهٔ محافظه‌کاری و مدارا طلبانه و همکاری‌جویانه در بین سازمان‌های غیردولتی بینجامد.^{۴۰} بدین‌سان با روندی معکوس مواجه هستیم که در آن به جای رصد کردن، مورد بازرسی قرار دادن و نظارت بر عملکرد دولت، این تشکلهای توسط دولت رصد می‌شوند و مورد نظارت و بازرسی قرار می‌گیرند. دامنهٔ این نظارت صرفاً تشکلهای غیردولتی را دربر نمی‌گیرد بلکه شامل تشکلهای مردمی نیز می‌شود.^{۴۱}

در چنین فضایی دامن زدن به ارزش‌های انتقادی دموکراتیک یا جامعهٔ مدنی «بدخیم» از سوی گفتار غالب اصلاح‌طلبی محکوم شده و به جای آن بر فضیلت‌های مدنی مدارا جویانه یا جامعهٔ مدنی «خوش‌خیم» تأکید می‌شود که تشکلهای غیردولتی بهترین حاملان آن بودند. در واقع در گفتار اصلاح‌طلبی این مسأله به فراموشی سپرده شده که در صورت فقدان، سانسور، تعطیلی یا سرکوب سایر اجزای جامعهٔ مدنی از قبیل جنبش‌های اجتماعی، مطبوعات، اتحادیه‌ها و غیره، فضای تنگ برای فعالیت حزبی، احتمال دخل و تصرف و سرکوب این نهادها از سوی دولت، و ضرورت سیاسی نبودن آنها، آیا سازمان‌های غیردولتی می‌توانند نقش واسطه‌های دموکراسی را بازی کنند؟

سخن پایانی

تعاریف متعددی از جامعهٔ مدنی وجود دارند که در هر یک از آنها بر وجوهی از این مفهوم تأکید می‌شود. گاه جامعهٔ مدنی مثبت تلقی می‌شود، گاه منفی، و گاه نیز به یکی از عناصر آن فروکاسته می‌شود. به نظر می‌رسد که تلقی گفتار اصلاح‌طلبی از جامعهٔ مدنی به رغم ابهامات آن عمدتاً بر وجوهی از این مفهوم اشاره داشته که در تقابل با حوزهٔ فعالیت سیاسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، منظور از «جامعهٔ مدنی» در واقع همان «جامعه» بوده (بی‌آن که صفت مدنی چیزی به آن بیفزاید)، اجتماعی مبتنی بر فضایی چون مدارا، تساهل، تعاون و پذیرش^{۴۲}؛ ویژگی‌هایی که در تقابل با جامعه-ای محتاج روحیهٔ دموکراتیک انتقادی و کمتر تعارف‌آمیز قرار می‌گیرند. بدین‌سان جامعهٔ مدنی به عنوان اصلی‌ترین مطالبهٔ گفتار اصلاحات خواسته یا ناخواسته به مفهومی فروکاسته شد که فاقد برنامه و توان لازم برای حرکت به سمت دموکراسی بود.

یادداشت‌ها:

۱. بنگرید به مصاحبه روزنامه شرق با محمد خاتمی: «هشدارهای اقتصادی خاتمی»، روزنامه شرق، شنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۵.
۲. آیین‌نامه تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، ماده ۳.
۳. بر اساس آیین‌نامه تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، سازمان غیردولتی که در این آیین‌نامه «سازمان» نامیده می‌شود، به‌شکل‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشد. آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب هیئت وزیران به تاریخ ۸۰/۱۰/۳ و ۱۳۸۴/۳/۲۹. همچنین بنگرید به: مرکز آمار ایران، نتایج آماریگیری از سازمان‌های غیردولتی (NGOs) (تهران: دفتر انتشارات و اطلاع رسانی، ۱۳۸۳) ص ۷.
۴. سازمان مدیریت و برنامه ریزی، گزارش عملکرد دولت (تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۰) صص ۴۸-۵۵. و سازمان مدیریت و برنامه ریزی مرکز آمار ایران، نتایج آماریگیری از سازمان‌های غیردولتی (NGOs). تهران: دفتر انتشارات و اطلاع رسانی، ۱۳۸۳.
۵. GRO یا Grassroots Organizations در تمایز با تشکلهای غیردولتی به آن دسته از تشکلهایی اطلاق می‌شود که مبتنی بر مشارکت سنتی‌اند، سازمان‌نیافته‌اند، حضور نخبگان در آنها کم است، و محلی‌اند. از این رو صندوق‌های قرض-الحسنه، انجمن‌های خیریه، و واحدهای وقفی را جزو تشکلهای مردمی به حساب آورده‌ام نه جزو سازمان‌های غیردولتی.
۶. سازمان مدیریت و برنامه ریزی، گزارش عملکرد دولت (تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۰) ص ۵۱.
۷. سازمان مدیریت و برنامه ریزی و مرکز آمار ایران، نتایج آماریگیری از سازمان‌های غیردولتی (NGOs) (تهران: دفتر انتشارات و اطلاع رسانی، ۱۳۸۳) ص ۱۲.

8. Pamela Paxton, "Social Capital and Democracy: An Independent Relationship," *American Sociological Review*, vol. 67, no. 2, 2002, p. 267.

9 *Ibid*, p. 267.

۱۰. به رغم این باور که برای سنجش تأثیر این تشکلهای بر دموکراسی غالباً فقدان ساختارهای دموکراتیک درونی به عنوان عامل اصلی برجسته می‌شود، مواردی وجود دارند که نشان می‌دهند ساختار دموکراتیک یا غیردموکراتیک داخلی تداخلی در تأثیر این تشکلهای بر تقویت دموکراسی و جامعه مدنی ندارند:

Archon Fung, "Associations and Democracy: Between Theories, Hopes, and Realities," *Annual Review of Sociology*, vol. 29, 2003, p. 521.

11. Alexis de Tocqueville, *Democracy in America* (Hertfordshire: Wordsworth Editions Limited, 1998) pp. 224, 226.

12. Claire Mercer, "NGOs, Civil Society and Democratization: A Critical Review of the Literature," *Progress in Development Studies*, vol. 2, no. 1, 2002, p. 6.

۱۳. تایلند از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد در آن فعالیت سازمان‌های غیردولتی برخلاف ایران کاملاً معطوف به اهداف سیاسی دموکراتیک با همکاری رسانه‌ها بوده است. در این کشور در سال ۱۹۸۱ مجمعی از سازمان‌های غیردولتی فعال برای دموکراسی تشکیل شد که مرکب از ۲۰ تشکل بود. این مجمع ۱۲ پیشنهاد برای اصلاح قانون اساسی به دولت عرضه کرد که در روزنامه‌ها انعکاس وسیعی داشت. بعد از کودتای نظامی در سال ۱۹۹۱ مجمعی با عنوان کمپین دموکراسی مردمی تشکیل شد که اتحادیه دانشجویان تایلند، احزاب سیاسی و نمایندگان از سازمان‌های غیردولتی در آن حضور داشتند. در ماه آوریل سال ۱۹۹۲ این مجمع به همراه سایر اتحادیه‌ها توانست مردم را به خیابان‌ها بیاورد که به برخورد میان نظامیان و مردم منجر شد و به دنبال آن نخست‌وزیر استعفا داد. تحقیقات بیشتر نشان داده است که بیشترین نقش را در بسیج سراسری و تظاهرات عمومی سال ۱۹۹۲ رسانه‌ها بر عهده داشته‌اند و سازمان‌های غیردولتی تنها یکی از فعالان گذار دموکراتیک بوده‌اند. بنگرید به:

S. Shigetomi, "NGOs as Political Actors in Thailand: Their Development and Strategies in the Democratization and Human Rights Movements," pp. 289-310, in S. Shigetomi et al, *The NGO Way: Perspectives and Experiences from Thailand* (Bangkok: Institute of Developing Economies, Japan External Trade Organization, 2004).

14. Mercer, *op. cit*, pp. 8-9.

15. Ann. C. Hudock, *NGOs and Civil Society: Democracy by Proxy?* (Cambridge: Polity Press, 1999).

۱۶. بنگرید به: جیمز پتراس، "NGOها در خدمت امپریالیسم"، ترجمه علیرضا تقی، نقد نو، شمار ۲، آبان ۱۳۸۳، صص ۱۴-۲۱.

17. Larry Diamond, "Rethinking Civil Society," *Journal of Democracy*, vol. 5, 1994, pp. 5-17.

به نقل از: فرانسویس فوکویاما، "سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی"، در کیان تاجبخش (ویراستار)، *سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان (تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۴) ص ۱۸۰.

۱۸. ساموئل هانتینگتون، *موج سوم دموکراسی*، ترجمه احمد شهباس (تهران: روزنه، ۱۳۷۳) ص ۱۶۲، و حسین بشیریه، *دولت و جامعه مدنی* (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۷۸) صص ۲۱ و ۲۲.

19. Paxton, *op. cit.*, p. 26.

20. Fung, *op. cit.*, p. 518.

۲۱. رابرت پاتنام، *دموکراسی و سنت های مدنی*، ترجمه محمد تقی دلفروز (تهران: روزنامه سلام، ۱۳۸۰).

22 Paxton, *op. cit.*

23 Dunkwart Rustow, 1970, "Transitions to Democracy: Toward a Dynamic Model," *Comparative Politics*, vol. 2, no. 3, 1970, pp. 337-363.

24 Paxton, *op. cit.*, p. 272.

۲۵. یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور: *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم)* (تهران: طرح‌های ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲) صص ۲۶۳، ۳۱۱ و ۳۲۳.

26 Paxton, *op. cit.*, p. 264.

۲۷. ایده تشکیل‌های غیردولتی به عنوان کارگزاران دموکراسی از زوایای دیگری نیز مورد نقد واقع شده است. از جمله فاطمه مرتیسی با اشاره به محدودیت‌های انجمن‌های محلی در مراکز از سازمان‌های غیردولتی انتقاد می‌کند که با وجود آن‌که به ارائه خدمات کمک می‌کنند، در استقرار دموکراسی نقشی ندارند. این مسأله به اعتقاد او ناشی از این است که رهبران قبیله‌ای بر جامعه مسلطاند و «مشارکت، حقی فردی نیست بلکه تنها به عنوان عنصری از قبیله مطرح است». از این رو مرتیسی نتیجه می‌گیرد که گرچه انجمن‌های روستایی و سازمان‌های غیردولتی به برگزاری رأی‌گیری می‌پردازند و از اصل حکومت دموکراتیک استفاده می‌کنند ولی این نظام «بر باور با اصول نظری حقوق فردی و همگانی استوار نیست». نگاه کنید به: فاطمه مرتیسی، "سرمایه اجتماعی در عمل: همیاری در روستای ایت اکتل (مراکش)"، در تاجبخش، پیشین، ص ۶۴۶. برخی دیگر با اشاره به سرمایه اجتماعی مثبت و منفی بر این باورند که در فقدان اعتماد عمومی هویت گرفتن از گروه می‌تواند به دشمنی بین گروه‌ها منجر شود. به تعبیر استیون دورلاف «رفتارهایی که به برخوردی متفاوت با برخورد خودی‌ها و غیرخودی‌ها در یک جامعه منجر می‌شوند، مسلماً پیوندی تنگاتنگ با ماهیت سرمایه اجتماعی دارند... هویت گرفتن از گروه می‌تواند به دشمنی در بین گروه‌ها منجر شود». او حتی در مورد گروه‌هایی با هویت جنسی و سیاسی نیز همین تردید را ابراز می‌دارد: «اگر صاحبان سرمایه اجتماعی گروه‌هایی باشند که به صورت جداگانه در رابطه‌های قومی، جنسی و سیاسی - اجتماعی شرکت داشته باشند، آن‌گاه معقول به نظر می‌رسد که جریان مساوات‌طلبی که روزبه‌روز شدت می‌گیرد، باعث افول سرمایه اجتماعی گردد». بنگرید به: استیون دورلاف، "بر علیه سرمایه اجتماعی"، در همان منبع، صص ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱ و ۴۱۳.

28 Paxton, *op. cit.*, p. 270.

۲۹. یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور: *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، صص ۲۴۱-۷.

۳۰. نتایج آمارگیری از سازمان‌های غیر دولتی، پیشین، ص ۱۲.

31 Soheila Babamoradi, "The Situation of Women NGOs in Iran", *Ava*, 2004, p. 7.

۳۲. این سازمان‌ها با وجود نارسایی‌هایی چون پایین بودن سطح سرمایه فرهنگی، نارسایی‌های فنی و تکنولوژیک، عدم شفافیت و پاسخگویی، به واسطه جافنادگی و نوع فعالیت مورد وثوق مردم‌اند. دامنه فعالیت این تشکلهای فراهم کردن زمینه‌های ازدواج و برخورداری از مسکن، رهن و اجاره، سرمایه‌کشی، تحصیل، زیارت، تعمیر مساجد، کمک به سالمندان، معلولین و بیماران، حمایت از ایتم و خانواده‌های نیازمند، مشارکت در مدرسه‌سازی و جز اینها را دربرمی‌گیرد.

۳۳. برای مثال بر اساس بیوگرافی مختصر ۴۰۰ بانوی خبَر مدرسه‌ساز تنها معدودی دارای مدارک بالای دیپلم هستند. نگاه کنید به: وزارت آموزش و پرورش، *جلوه های عشق: یادنامه خیرین مدرسه‌ساز*، ج دوم: ویژه بانوان (تهران: نشر هزاربرگ، بی تا) صص ۳۰۱-۴۰۰. همین مورد در قرض‌الحسنه‌ها نیز وجود دارد. بنگرید به: مصطفی مهاجرانی و جعفر عسگری، ۱۳۸۱، «خیریه، قرض‌الحسنه، موقوفات»، در باقر نمازی (ویراستار) *گامی در جهت شناخت تشکلهای داوطلب سنتی در ایران (تهران: سلمان و سایه هور، ۱۳۸۱)*.

در مورد رابطه میان سرمایه فرهنگی و دموکراسی بنگرید به: باتنام، رابرت، ۱۳۸۰، همان، صص ۱۷۸ و ۹. ۳۴. نتایج آمارگیری از سازمان‌های غیردولتی، همان، ص ۱۳. بر اساس این پژوهش، از کل نیروی انسانی فعال در سازمان‌های غیردولتی ۲۲ درصد را افراد پایین دیپلم و ۷۸ درصد را افراد دیپلمه و بالاتر تشکیل داده‌اند. همچنین بنگرید به: محمد امین قانع‌ی راد و فریده حسینی، «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی (مطالعه تجربی در بین جوانان تهرانی)»، *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۳، سال ۱۳۸۴، ص ۱۱۹. ۳۵. بنگرید به:

http://www.hamvaran.org/persian/projects/ngo_community_building.html

و: مصطفی مهاجرانی و جعفر عسگری، پیشین.

۳۶. بسیج تشکلهای غیردولتی در مقابل قانون ضداصلاحات ارضی در مصر نمونه‌ای از این محدودیت است که در آن سازمان‌های غیردولتی درصدد برآمدن نقشی را ایفا کنند که قاعدتاً از آن احزاب سیاسی چپ است. در مصر سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی که در طی آن در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ میلادی یک‌سوم دارایی‌های دولت خصوصی شد، به یکبارگی فزاینده در روستاها، کاهش دستمزدهای واقعی، افزایش شتابان قیمت کالاها و خدمات، دوبرابرشدن میزان فقر از ۲۱ درصد در سال ۹۰ به ۴۴ درصد در سال ۹۶ منجر شد. از این‌رو تشکلهای غیردولتی و فعالان حقوق بشر درصدد برآمدن به دفاع از منافع کسانی بپردازند که از این سیاست‌ها آسیب دیده بودند؛ وظیفه‌ای که قاعدتاً بر دوش حزب اتحاد و ترقی نزدیک‌ترین حزب به کارگران و دهقانان و سایر احزاب چپ بود. بنگرید به:

Vickie Langohr, "Too Much Civil Society, Too Little Politics? Egypt and Other Liberalizing Arab Regimes," in M. P. Posusney and M. P. Angrist (eds.), *Authoritarianism in the Middle East: Regimes and Resistance* (London: Lynne Rienner Publishers, 2005) pp. 193-5
37 Ibid.

۳۸. پتراس، همان، ص ۱۸.

۳۹. بر اساس این ماده «حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آنها تشکیلاتی است که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مثنی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره کشور و خط‌مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوطه است.

۴۰. برخی بر آن‌اند که در جوامع اقتدارگرا گسترش فضیلت‌های مدنی مداراجویانه در تقابل با روحیه انتقادی دموکراتیک می‌تواند حتی تضعیف‌کننده تلاش‌ها برای گذار دموکراتیک باشد. برای یک نقد رادیکال بنگرید به: پتراس، پیشین. و برای یک نقد لیبرال: Fung, *op. cit.*, p. 515.

۴۱. اجرائی و عسگری، ص ۱۳۰.

۴۲. ن کامروا با مرور ادبیات جامعه مدنی نزد اصلاح‌طلبان به این نتیجه رسیده است که مراد از این واژه، گسترش حکومت قانون، احترام به شهروندان به‌ویژه زنان و جوانان، پایان سانسور و خاندان‌نوازی، قوه قضائیه مستقل، توانایی شرکت در انجمن‌های مختلف بدون ترس از تلافی‌جویی حکومت، و فقدان قوانین بوالهوسانه و فرایندهای قانونی دلخواهی است. نگاه کنید به:

Mehran Kamrava, "The Civil Society Discourse in Iran," *British Journal of Middle Eastern Studies*, vol. 28, no. 2, 2001, p. 173.



ژرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی